

بحث: بررسی ادله جواز سبّ: (به نحو مطلق / یا در فرضی خاص)

در میان آیات و روایات، ممکن است آیات و روایاتی مشاهده شوند، که بتوان آن‌ها را دال بر جواز سبّ دانست. این ادله در ۳ گروه قابل تقسیم بندی هستند.

آیات شریفه، روایات و قصص تاریخی از عملکرد اهل بیت (س)^۱
(یک) آیات شریفه:

(۱) سوره اعراف آیه ۱۷۶

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۲

ترجمه:

«و اگر می‌خواستیم، مقام او را باین آیات و علوم الهی بالا می‌بردیم؛ ولی اجبار، برخلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم و او به پستی گرایید، و از هوای نفس خود پیروی کرد. مثل او همچون سگ‌هاست که اگر به او حمله کنی، زبانش را بیرون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز زبانش را بیرون می‌آورد؛ گویی چنان تشنه دنیا است که هرگز سیراب نمی‌شود. این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستانها را برای آنها بازگو کن، شاید بیندیشند و بیدار شوند.»

ما می‌گوییم:

۱. در این آیه مشرکین «کلب» دانسته شده‌اند و این مصداق سبّ است. طریقه استدلال به آیه شریفه چنین است که گفته می‌شود:

در سبّ، چنانکه گفتیم شرط است که باید انشایی باشد و این جمله اگر چه خبری است ولی «مثل الكلب»، خبری است که در مقام انشاء است. یعنی به وسیله این کلام عرفاً، سبّ که اعتباری عقلایی است، محقق می‌شود.

۲. اما در دلالت آیه از جهات عدیده می‌توان خدشه کرد:

۱. ن. ک: مقاله تأملی در جواز و عدم جواز سبّ دشمنان اهل بیت، دوفصلنامه امامت پژوهی، شماره ۲۰

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۶





الف) نهایت دلالت آیه آن است که سبّ قبح عقلی ندارد ولی نمی توان از آن جواز سبّ را استفاده کرد چرا که از فعل خدا نمی توان حلیت عمل را ثابت کرد.

ب) چنانکه گفتیم، سب در صورتی صادق است که به وسیله کلام (چه جمله ندائی باشد و چه خبری و چه هر نوع جمله دیگر)، اعتباری عقلائی پدید آید.

حال: اگر کسی بگوید که «فلانی را دیدم که همانند سگ ترسیده بود»، این کلام موجب یک اعتبار عقلایی است که همان «سب» است ولی اگر کسی بگوید همانطور که سگ گاه عصبانی می شود و تهاجم می کند ما هم عصبانی می شویم، این کلام موجب اعتبار سبّ نیست.

حال ممکن است بتوان گفت که این کلام در مقام انشاء و ایجاد اعتبار عقلایی سبّ نیست. پس ظاهر آن است که آیه اگر چه در مقام تخطئه است ولی آیه در مقام بیان آن است که این نوع عملکرد، صفت سگ است و لذا در مقام بیان «قبح عمل» است.

ج) اما نکته مهم درباره دلالت این آیه آن است که در این آیه، فرد خاصی مورد سبّ قرار نگرفته است. بلکه آیه می گوید این صفت، صفت کلاب است. پس در کلام خدای سبحان، سبّ نسبت به فرد خاصی صورت نپذیرفته است.

و لذا حتی اگر هم آیه را مشتمل بر سبّ بدانیم و آن را دال بر جواز بدانیم، اما آیه دال بر جواز سبّ نسبت به «افراد غیر معین» و یا نسبت «به دارندگان صفاتی مذموم به نحو کلی» است.

(۲) آیه ۱۷۹ سوره اعراف:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۱

ترجمه:

«به یقین، گروه بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دلها [عقلها] بی دارند که با آن اندیشه نمی کنند، و نمی فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی بینند؛ و گوشهایی که با آن نمی شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند چون امکان هدایت دارند و بهره نمی گیرند.»

ما می گوئیم:

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۹



۱. استدلال به قسمت آخر آیه شریفه است.

۲. این آیه از اشکال دوم که درباره آیه قبل مطرح کردیم خالی است، چرا که ظاهراً در مقام انشاء است.

۳. اما اشکال اول، به خصوص اشکال سوم در مورد دلالت این آیه هم جاری است.

(۳) آیه ۵ سوره جمعه

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۱

ترجمه:

«داستان کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند داستان درازگوشی است که کتابهایی حمل می‌کند، اما چیزی از آن نمی‌فهمد). چه بد است مثل گروهی که آیات خدا را انکار کردند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.»

ما می‌گوییم:

دلالت و پاسخ به آیه همانند آیات قبل است.

(۴) آیات ۳۹-۵۲ سوره مدثر

«إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَانَهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾»^۲

ترجمه:

«مگر «اصحاب یمن» که نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند!» (۳۹) آنها در باغهای بهشتی‌اند، (۴۰) و سؤال می‌کنند، از مجرمان: (۴۱) «چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟!» (۴۲) می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم، (۴۳) و اطعام مستمند نمی‌کردیم، (۴۴) و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم، (۴۵) و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم، (۴۶) تا زمانی که مرگ ما فرا رسید!» (۴۷) از این رو شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد. (۴۸) چرا آنها از تذکر روی گردانند؟! (۴۹) گویی گورخرانی رمیده‌اند، (۵۰)

۱. سوره جمعه، ۵

۲. سوره مدثر، یات ۳۹-۵۲

که از مقابل شیری فرار کرده‌اند! (۵۱) بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‌ای از سوی خدا به او داده شود. (۵۲)»



دین خارج خداوند یسجد حسن خمینی